

پژوهش‌های فقهی

سال ششم، شماره اول، بهار ۱۳۸۹

صفحات ۲۵-۳۷

نقش اکراه در رفع مسؤولیت‌ها

حبیبه‌الله طاهری*

دانشیار گروه الهیات، دانشکده فقه و فلسفه، پردیس قم، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۸۸/۹/۲۲؛ تاریخ تصویب: ۸۸/۱۱/۵)

چکیده

انسان بر اساس اصل آزادی اراده، مسؤول کارهایی است که انجام می‌دهد و بر اساس آن مجازات می‌شود؛ از این رو، در اسلام برای کارهای خلاف شرع، مجازات تعیین شده و برای هر جرمی حدی مشخص شده است. بنابراین اگر کسی با اراده و اختیار خود مرتکب جرمی شود، مثل اینکه مرتکب زنا، شرب خمر، سرقت، سقط جنین و یا... شود، برای هر یک از این جرم‌ها حدی مشخص شده که بر مجرم اجرا می‌گردد، اما در این میان گاه عواملی وجود دارد که از انسان سلب مسؤولیت نموده و حد را از او بر می‌دارد، مانند اکراه؛ که اگر شخص با اکراه مرتکب یکی از این جرایم شود، حد از او بر طرف می‌گردد؛ زیرا اکراه مسؤولیت را برطرف می‌کند. در این مقاله سعی بر این است که اکراه و نقش آن در رفع مسؤولیت و انتقای مجازات مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی

انسان، آزادی، اراده، مسؤولیت، اکراه و رفع مسؤولیت.

مقدمه

با مراجعه به کتاب‌های فقهی معلوم می‌گردد که مباحث قاعدهٔ اکراه در دو جنبه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نخست، در معاملات، ذیل شرط اختیار برای متعاقدان در معامله، که اگر معامله‌ای بدون رضا و طیب خاطر و با اکراه انجام شود، آن معامله نافذ نخواهد بود. بررسی تفصیلی مباحث اکراه از بیان ماهیت اکراه، شرایط تحقق اکراه، و دلایل عدم نفوذ معامله اکراهی، در این قسمت مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، در این بخش می‌توان به کتاب‌هایی از قبیل: مکاسب شیخ انصاری، البیع امام خمینی (جلد دوم) و مصباح الفقاهه آیت‌الله العظمی خویی (جلد سوم) اشاره کرد.

قسمت دوم بحث اکراه، اکراه بر محرّمات است، مانند: اکراه بر زنا، شرب خمر، قتل نفس و... این بحث در کتاب‌های حدود، دیات و قصاص مورد بررسی قرار گرفته که اکراه، رفع مسؤولیت و کیفر خواهد کرد، یعنی اگر کسی با اکراه مرتکب شرب خمر، زنا و ... شده است، حد از او برداشته می‌شود.

در این نوشتار، مقصود ما از بررسی قاعده اکراه، قسمت دوم آن، یعنی اکراه بر محرّمات است، نه اکراه بر معاملات.

در این مقاله، مفاد اکراه بر محرّمات، مدارک و مستندات اکراه بر محرّمات، موارد کاربرد آن و اکراه در قوانین موضوعه جزایی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تعریف اکراه

اکراه از نظر لغت و عرف، وادار کردن کسی بر انجام کاری است که از آن کراهت دارد و به اصطلاح طیب نفس ندارد «حَمَلُ الْغَيْرِ عَلَيَّ مَا يُكْرَهُ» (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۴۳۹).

برخی از فقها در حقیقت و ماهیت اکراه، قیودی را اضافه کرده‌اند، مانند: وادار کردن، مقرون به تهدید باشد و تهدید به ضرری باشد که شخص مکره استحقاق آن را نداشته باشد، چه آن ضرر بر شخص مکره وارد شود یا بر مال و متعلقات او. البته باید مضمون الترتب باشد، چنان‌که مرحوم شیخ انصاری می‌فرماید: «إِنَّ حَقِيقَةَ الْإِكْرَاهِ لَعَا وَ عَرَفَا حَمَلُ الْغَيْرِ عَلَيَّ مَا يُكْرَهُ وَ يُعْتَبَرُ لِي وَ لَوْ عَمِلَ مِنْ ذَلِكَ الْحَمَلِ إِتْرَائِهِ بِرَعِيدٍ مِنْهُ مَظْنُونِ التَّرْتِبِ عَلَيَّ تَرَكَ ذَلِكَ الْفِعْلَ مُضِرّاً بِحَالِ الْفَاعِلِ أَوْ مُتَعَلِّقاً نَفْساً أَوْ عِرْضاً أَوْ مَالاً» (انصاری، ۱۳۰۴ ق، ص ۱۱۹).

محمد جعفر لنگرودی در مبحث جزا می‌گوید: «تأثیر نیروی خارج در شخص مجرم به طوری که مقاومت مجرم در مقابل آن از روی عادت مقدور نباشد، در این صورت، اکراه ثابت و مجازات مرتفع است، بنابراین هر عملی که بدون طیب خاطر و رضای باطنی، بلکه با فشار خارجی صادر شود، مصداق عمل اکراهی است» (لنگرودی، ۱۳۶۸، ص ۷۴).

شرایط تحقق اکراه

فقها برای تحقق «اکراه» شرایطی را ذکر کرده‌اند که عبارت است از:

۱. وادارکننده باید انسان باشد. اگر ضرورت یا ترس از حیوانی او را بر انجام کاری وادار کند، اکراه صدق نمی‌کند.
۲. وادارکننده او را تهدید کند که اگر خواسته او را انجام ندهد، خطر یا ضرری متوجه خود او یا کسان نزدیکش خواهد شد. شایان ذکر است که در تحقق اکراه، تهدید لفظی ضرورت ندارد، بلکه اگر اکراه‌شونده علم یا ظن داشته باشد که در صورت ترک فعل از طرف اکراه‌کننده خطر یا ضرر به او یا کسان او متوجه خواهد شد نیز اکراه محقق می‌شود (امام خمینی، ۱۴۰۸، ص ۶۳).
۳. شخص اکراه‌شونده، ظن پیدا کند که اگر خواسته او را انجام ندهد، تهدید خود را عملی خواهد کرد (انصاری، ۱۳۰۴ ق، ص ۱۱۹). برخی از فقیهان، احتمال عقلایی را در تحقق اکراه کافی می‌دانند (خویی، ۱۳۶۸، ص ۳؛ نجفی خوانساری، ۱۳۵۷، ص ۵۰).
۴. امتنانی بودن مورد، از ادله‌ای که برای اعتبار قاعده به آن استناد شده، این است که قاعده اکراه یک قاعده امتنانی است؛ یعنی در مواردی جاری می‌شود که موجب امتنان باشد. با توجه به این مطلب، فقها اکراه به قتل را رافع مسؤولیت نمی‌دانند. همچنین در اکراه غیر از این قاعده جاری نمی‌دانند و آن را خلاف امتنان می‌شمارند.
۵. عدم امکان تخلّص از اکراه. شیخ انصاری (ره) در اکراه بر محرّمات این شرط را معتبر دانسته و بدون آن شخص را مکره نمی‌شناسند؛ ولی در معاملات تنها فقدان رضا و طیب نفس را کافی می‌داند، هرچند تخلّص از اکراه بر او ممکن باشد (انصاری، ۱۳۰۴ ق، ص ۱۱۹). حضرت امام (ره) و محقق خویی (ره) در مطلق اکراه، این شرط را معتبر می‌دانند (امام خمینی، همان؛ خویی، ۱۳۶۸، ص ۳۰۳) و در کتب فقهی عامه نیز اعتبار این شرط به چشم می‌خورد (زحلی، بی‌تا، ص ۳۸۸). در ماده ۲۰۵ قانون مدنی به پیروی از فقهای امامیه آمده است: «هرگاه شخصی که تهدید شده است، بداند که تهدیدکننده نمی‌تواند تهدید خود را به

موقع اجرا گذارد و یا خود شخص مزبور قادر باشد بر این که بدون مشقت اکراه را از خود دفع کند و معامله را واقع نسازد، آن شخص مکره محسوب نمی‌شود».

۶. خطر تهدید از آن‌چه تهدیدکننده خواسته شدیدتر باشد. زحیلی می‌نویسد: «خطر تهدید باید بیش‌تر و شدیدتر از خطر فعلی باشد که به آن وادار شده است؛ بنابراین، اگر او را تهدید کند که در صورت مخالفت از او روگردان می‌شود؛ در صورتی که قهر و روگردانی او از مکره، خطر و ضررش کم‌تر از خطر و ضرر فعلی باشد که از او خواسته است، چنین شخصی مکره محسوب نمی‌شود» (همان).

مدارک و مستندات اکراه بر محرّمات

با مراجعه به کتاب‌های فقه، فقها برای اکراه به دلایلی تمسک کرده‌اند که ذیلاً به آن‌ها اشاره می‌شود:

کتاب

از قرآن کریم به دو آیه شریفه استناد شده است:

۱. «... وَ مَنْ كَفَرَ بِاللّٰهِ مِنْ بَعْدِ اِيْمَانِهٖ اِلَّا مِنْ اُكْرِهٖ وَ قَلْبُهٗ مُطْمَئِنٌّ بِالْاِيْمَانِ...» (نحل، ۱۰۶)؛ هر آن کس که بعد از ایمان به خدا کافر شود (غضب خدا بر آنان باد) مگر کسی که به زبان از روی اکراه کافر شود و دلش در ایمان ثابت باشد.

بزرگ‌ترین و شدیدترین گناهان، یعنی کفر و ارتداد در این آیه شریفه به وسیله اکراه برداشته شده است، پس تکلیف از شخص مکره به طریق اولی ساقط و مرتفع می‌شود. این آیه در شأن عمّار یاسر نازل شده است و پیامبر اسلام بعد از نزول این آیه به عمّار فرمود: «إِنَّ عَادُوا لَكَ فَعُدْ لَهُمْ بِمَا قُلْتَ؛ اگر آنان بر تو برگردند و باز تو را مجبور به گفتن کلمه کفر کنند، تو نیز آن‌چه گفته‌اند تکرار کن» (طبرسی، بی‌تا، ص ۳۸۸).

۲. «... فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا اِثْمَ عَلَيْهِ...» (بقره، ۱۷۳).

گروهی از فقهای امامیه و اهل سنت (عده، بی‌تا) با استفاده از این آیه شریفه، به سقوط حدّ زنا از مکره استدلال کرده‌اند، از باب این که اضطرار به معنای عام، شامل اکراه و هر ضرورتی می‌شود.

سنت

در خصوص رفع مسؤولیت از مکره، روایات دو دسته‌اند؛ دسته‌ای عام‌اند که قابل تطبیق بر جمیع موارد اکراه‌اند، و دسته‌ای دیگر مخصوص موارد خاص‌اند. حدیث عام: حدیث عام همان حدیث معروف رفع، در باب برائت است که پیامبر(ص) فرمود: «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي بِسَعَةِ... وَ مَا أُكْرَهُوا عَلَيْهِ» (شیخ صدوق، بی‌تا، ص ۳۵۳؛ و همان، ص ۴۱۷). این حدیث با صراحت تام دلالت دارد که اکراه، رافع مسؤولیت است، از حیث سند و دلالت تام است و جمیع فرق اسلامی آن را می‌شناسند، قدر متیقن از دلالت این حدیث، رفع مسؤولیت کیفی (مجازات) است؛ یعنی هرچه در تقدیر باشد، مجازات و مؤاخذه در آن مندرج است.

احادیث خاص: مرحوم شیخ حرّ عاملی در کتاب وسایل الشیعه، ج ۱۸، باب ۱۸ از ابواب حدّ زنا، روایاتی را جمع کرده که دلالت دارند بر این که اکراه، رافع مسؤولیت است و اگر کسی با اکراه مرتکب زنا شده باشد، حدّ از او ساقط است.

مرحوم کلینی در جلد ۷ از فروع کافی نیز روایتی را در همین باره نقل کرده است؛ امام صادق (ع) از امام باقر (ع) نقل کرده است که: «زنی را نزد امیرالمؤمنین آوردند. زن ادّعا کرد که مرد او را بر زنا اکراه کرده است. علی (ع) از او پذیرفت و حدّ را از او برداشت «أَتَى عَلِيٌّ (ع) بِامْرَأَةٍ مَعَ رَجُلٍ قَدْ فَجَرَ بِهَا فَقَالَتْ اسْتَكْرَهَنِي وَاللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَنَدَرْتُ عَنْهَا الْحَدَّ» (طبرسی، ۱۴۰۱ هـ، ص ۵۰).

در صحیح محمد بن قیس از امام باقر (ع) آمده است: «به زنی که بر زنا اکراه شود، حدّی نیست، نه جلد و نه رجم و نه تبعید». «... لَيْسَ عَلَيْهَا جَلْدٌ وَلَا نَفْيٌ وَلَا رَجْمٌ» (همان).

اجماع

شیخ انصاری در مورد اجماع می‌فرماید: «والاجماع أظهر من أن يُدعى أو يُحكى؛ اجماع بر این که اکراه، رافع اثر معامله و مسؤولیت عمل است، روشن‌تر از آن است که نیاز به ادّعا یا حکایت داشته باشد» (شیخ انصاری، ۱۳۰۴ هـ، ص ۱۲۰).

مرحوم شیخ، این سخن را در باب مسوغات کذب بیان کرده است، با این که دروغ، کار حرام است، اگر شخصی از روی اضطرار یا اکراه دروغ بگوید، مانعی ندارد.

عقل

در مواردی که آدمی برای حفظ نفس محترم و دفع ضررها، مجبور به ارتکاب جرایم و محرمات می‌شود، عقل حکم به جواز می‌کند. شیخ انصاری در مکاسب محرّمه در باب مسوّغات کذب می‌فرماید: «عقل در جواز ارتکاب اقلّ قبیحین مستقل است؛ یعنی اگر امر دایر باشد بین ارتکاب یکی از دو قبیح، عقل حکم می‌کند: هر کدام از آن‌ها که قبحش کم‌تر است، مقدم است» (همان).

قاعده اضطرار

از جمله قواعد فقهی که در بیش‌تر ابواب فقه جریان دارد، قاعده «اضطرار» است. برای اثبات قاعده اکراه به این قاعده نیز می‌توان استناد کرد؛ زیرا اضطرار به معنای عام کلمه، اکراه را نیز در بر می‌گیرد. شیخ انصاری برای اثبات رافعیّت اکراه به ضرورت و اضطرار استناد کرده است (همان، ص ۵۱).

قاعده لا ضرر

مفاد قاعده لا ضرر، نفی حکم ضرری است. اگر ادلّه محرّمات در اطلاق خود باقی بماند و ارتکاب آن‌ها بر مکره نیز حرام باشد، مستلزم ضرر و زیان بر او خواهد بود و قاعده لا ضرر آن را نفی می‌کند.

موارد کاربرد اکراه بر محرّمات

موارد کاربرد اکراه بر محرّمات در سه مورد است: اکراه در موارد حدود، اکراه در موارد تعزیرات و اکراه در موارد قصاص و دیات.

اکراه در موارد حدود

به عنوان نمونه به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم:

۱. اکراه بر ارتداد: یکی از جرایمی که در شرع مقدس اسلام بر آن مجازات تعیین و مقدر شده «ارتداد» است. یعنی اگر مسلمان از دین اسلام برگردد، اصطلاحاً «مرتد» نامیده شده و دارای مجازات است، ولی اگر ارتداد از روی اکراه باشد، مسؤولیت کیفری از او برداشته می‌شود و این حکم صریح قرآن است. بلکه می‌توان گفت: چنین شخصی، مرتد نیست، چنان‌چه صاحب جواهر با صراحت می‌فرماید: «فَلَا إِزْتِدَادَ حِينَئِذٍ حَقِيقَةً» (نجفی، ۱۹۸۱).

ص ۶۰۹). بنابراین کسی که در اثر اکراه کلمه «کفر» بر زبان آورده است، بعد از رفع اکراه نیازی به تجدید اسلام ندارد؛ زیرا آن چه از او واقع شده در حقیقت ارتداد نبوده است.

فقه‌های اهل سنت نیز در ارتداد اختیار را شرط می‌دانند و در صورت اکراه آن را ارتداد نمی‌شناسند، «فَلَا تَصِحُّ رَدُّهُ لِلْمُكْرَهِ اتِّفَاقًا» (زحیلی، بی‌تا، ص ۱۸۶).

۲. اکراه بر زنا: محقق می‌فرماید: "و يُسْقَطُ الْحَدَّ مَعَ الْأَكْرَاهِ" (محقق حلی، ۱۴۰۸، ص ۱۵۰) و صاحب جواهر درباره زن، به اجماع محصل و منقول و روایات مستفیضه استناد می‌کند و درباره مرد نیز اکراه را محقق می‌داند و آن را نسبت به مرد نیز رافع مسؤولیت می‌شمارد. نظر فقه‌های اهل سنت در خصوص اکراه زن مثبت است، ولی در خصوص مرد، دو رأی دارند: یکی راجح و دیگری مرجوح، در رأی راجح، فرقی بین زن و مرد نیست، اکراه در هر دو رافع مسؤولیت است، در رأی مرجوح، مرد مکره نمی‌شود، زیرا انتشار آلت دلیل میل و رغبت است (عوده، بی‌تا، ص ۳۶۷).

ولی حق این است که تهییج شهوت، یک امر طبیعی است، شخص مؤمن به سبب حرمت شرعی از ارتکاب زنا اجتناب می‌کند و حرمت در مؤمن عادی به حدی نمی‌رسد که امر طبیعی را خنثی کند.

۳. اکراه به شرب خمر: محقق در شرایع می‌فرماید: «الْأَوْلَىٰ لِي الْمُرْجَبِ وَ هُوَ تَسَاوُلُ الْمُسْكَرِ أَوْ الْفُقَاعِ إِخْتِيَارًا؛ سَبَبُ حَدِّهِ فِي شَرْبِ خَمْرٍ، نَوْشِدِنِ مَسْكَرٍ يَأْكُلُ الْفُقَاعَ اسْتِ، فِي حَالِ إِخْتِيَارٍ» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ص ۱۶۸). قید اختیار برای این است که مکره خارج شود، زیرا او حد ندارد، برای اثبات این حکم صاحب جواهر به اجماع منقول و محصل استناد می‌کند. فقه‌های مذاهب اربعه اهل سنت نیز در اجرای حد بر شارب خمر شرایطی قایلند از جمله اختیار و غیرمکره بودن است (زحیلی، بی‌تا، ص ۱۵۰).

ماده ۱۶۶ قانون مجازات اسلامی در حد مسکر، اکراه را رافع مسؤولیت می‌داند.

۴. اکراه به سرقت: اگر کسی را وادار به سرقت کنند، حد سرقت بر او جاری نمی‌شود، زیرا قاعده اکراه از او رفع مسؤولیت می‌کند و اکراه‌کننده نیز حد سرقت نمی‌خورد، زیرا عنوان سارق بر او صدق نمی‌کند، هر چند به سبب اکراه تعزیر می‌شود (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۳۰).

اکراه در موارد تعزیرات

اگر کسی را وادار کنند، عمل حرامی را که تعزیر دارد، مرتکب شود، تعزیر نمی‌شود، ولی اکراه‌کننده مستحق تعزیر است، در این جا نیز به چند مورد برای نمونه اشاره می‌کنیم:

۱. اگر کسی در روز ماه رمضان با همسر خود نزدیکی کند، به ۲۵ ضربه شلاق محکوم می‌شود؛ ولی اگر مرد یا زن مکره شود، تعزیر ندارد (شیخ حر عاملی، ۱۴۱۱، ص ۵۶). اگر اه‌کننده علاوه بر تعزیر خود، به تعزیر اکراه‌شونده نیز محکوم می‌گردد (همان).

۲. اگر پدری فرزند خود را بکشد، به حکم حدیث شریف: «لا یقتل والد بولده» (همان، ص ۷۸) قصاص نمی‌شود، لکن دیه مقتول، تعزیر و کفاره بر او واجب می‌گردد؛ ولی اگر پدر برای کشتن فرزندش مکره شود، تعزیر ندارد.

۳. ولایت از طرف والیان جور، گناه بزرگی است و هر گناهی به خصوص گناهان کبیره در شرع مقدس اسلام تعزیر دارد؛ ولی اگر کسی با اکراه ولایت را از طرف آنان بپذیرد، تعزیر نمی‌شود؛ زیرا این مسأله از صغریات قاعده اکراه و اضطرار است و در مصباح الفقاهه آمده است: «و هذه الکبریٰ مما لا خلاف لیهما بین الفریقین نصاً و نسوی» (خویی، ۱۳۶۸، ص ۴۴۳).

۴. کارهای حرام که والی مکره در دوران ولایتش انجام می‌دهد، حکم ولایت را دارد؛ یعنی همان‌طور که اکراه مجوز ولایت است، مجوز کارهای حرام نیز هست (انصاری، ۱۳۰۴، ص ۵۷)؛ در نتیجه، تعزیر از مرتکب به وسیله قاعده اکراه رفع می‌شود.

ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی، اکراه را رافع مسؤلیت دانسته و در مجازات‌های تعزیری یا بازدارنده، اکراه‌کننده را محکوم می‌کند. ماده فوق بدین شرح است: «در جرایم موضوع مجازات‌های تعزیری یا بازدارنده هرگاه کسی بر اثر اجبار یا اکراه که عادتاً قابل تحمل نباشد، مرتکب جرمی گردد، مجازات نخواهد شد. در این مورد اجبارکننده به مجازات فاعل جرم با توجه به شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تأدیب از وعظ و توبیخ و تهدید و درجات تعزیر محکوم می‌گردد».

اکراه در موارد قصاص و دیات

۱. اکراه بر قتل نفس: هرگاه کسی را بر کشتن بی‌گناهی اکراه کنند، در صورتی که به کم‌تر از قتل تهدید شده باشد، مباشر قتل، قصاص، و اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌شود (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۳۰)؛ اما اگر تهدید به قتل شده باشد، آیا قصاص می‌شود؟ در این مورد اختلاف نظر وجود دارد: گروهی از فقهای ما که اکثریت را تشکیل می‌دهند، بلکه بر حسب ادعای صاحب جواهر اجماع فقها (همان) عقیده دارند که مکره حق کشتن او را ندارد و در صورت اقدام، قصاص و وادارکننده به حبس ابد محکوم شود. آنان معتقدند که

اکراه در قتل تحقق پیدا نمی‌کند؛ زیرا قاعده اکراه، قاعده امتنان است و عدم مسؤولیت مکره خلاف امتنان است (خویی، بی‌تا، ص ۱۳). برای اثبات این نظر به روایاتی استناد شده است:

«إِذَا جُعِلَتِ التَّقِيَةُ لِيُخْفَىٰ بِهَا الدَّمُ فَإِذَا بَلَغَ الدَّمُ فَلَيْسَ تَقِيَةً»؛ تقيه برای حفظ خون‌ها تشریح شده است، پس اگر به حد ریختن خون برسد، دیگر تقيه نیست» (کلینی، ۱۴۰۱، ص ۲۲۰). صحیحه زراره: «هرگاه کسی دیگری را به قتل شخصی امر کند، قاتل کشته می‌شود و امرکننده به زندان ابد محکوم می‌گردد» (شیخ حر عاملی، ۱۴۱۱، ص ۱۴).

ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی و تبصره ۱ و ۲ آن مطابق نظر مشهور است. گروهی دیگر از فقهای امامیه (که در اقلیت‌اند) معتقدند: «فرقی بین اکراه به قتل و سایر جرایم نیست. آنان می‌پذیرند که دلیل اکراه مورد قتل را شامل نمی‌شود؛ زیرا رافع اکراه در مقام امتنان است و در این جا نسبت مقتول امتنانی در میان نیست، ولی عقیده دارند که در صورت تهدید به قتل، اکراه مجوز قتل است؛ زیرا شخص مکره در برابر دو محذور قرار گرفته است: یا باید مرتکب حرام شود و شخص مورد نظر را بکشد و یا ترک واجب کند و خود را به کشتن دهد و چون مرتجع در مقام وجود ندارد، هر دو متزاحم، مساوی هستند و در صورت تساوی متزاحمین، راهی غیر از التزام به تخییر وجود ندارد. در صورتی که شخص مورد نظر را بکشد، باید دیه مقتول را بپردازد و اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌گردد» (خویی، بی‌تا، ص ۱۳).

فقهای اهل سنت در این مسأله (یعنی در مورد تهدید به قتل) با یکدیگر و نیز با علمای امامیه اختلاف نظر دارند. در مذهب حنفی سه رأی وجود دارد:

۱. ابوحنیفه اکراه‌کننده را به قصاص محکوم می‌کند و برای مکره به حدیث رفع استناد می‌کند.

۲. ابویوسف هیچ‌کدام از مکره و مکره را محکوم به قصاص نمی‌کند و به شبهه و قانون درآ استناد می‌کند و می‌گوید: «معلوم نیست چه کسی باید قصاص شود؟ اکراه‌کننده قاتل نیست و مباشر قتل هم، مکره است، پس قصاص مورد شبهه است» (قبله‌ای خویی، بی‌تا، ص ۲۶).

۳. زفر، مباشر قتل را مسؤول می‌داند و می‌گوید: «در حقیقت قتل به او منتسب است»؛ اما سایر مذاهب (مالکیه، شافعیه بنابر قول اظهر و حنابله) محکومیت هر دو را می‌رسانند؛ زیرا اکراه‌کننده، سبب قتل و اکراه‌شونده، مباشر قتل است (زحیلی، بی‌تا، ص ۲۴۱).
 آن‌چه گفته شد در صورتی است که مُکره، بالغ و عاقل باشد؛ ولی اگر غیرممیز و یا مجنون باشد، اکراه‌کننده قصاص می‌شود؛ زیرا قتل به او منتسب است و صغیر و مجنون غیرممیز به منزله آلت قتل محسوب می‌شوند (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۱۳۰؛ امام خمینی، ۱۴۰۸، ص ۵۱۵).

۲. اکراه بر مادون نفس: اگر کسی را اکراه کنند که عضوی از اعضای شخصی را قطع کند یا جراحی بر او وارد نماید، چه کسی باید قصاص شود؟ و اگر مورد، مورد دیه باشد، چه کسی باید دیه را بپردازد؟ مُکره یا مُکره؟ چون دلیل عمده در این مقام، صحیح زرارۀ است و آن در مورد قتل است، به وضوح می‌توان گفت که اکراه‌کننده، قصاص می‌شود، نه اکراه‌شونده و در موارد دیه نیز، دیه بر عهده اکراه‌کننده است، نه اکراه‌شونده (همان).

اکراه در قوانین موضوعه جزایی

در قوانین جزایی قبل از انقلاب اسلامی، اجبار مادی یا معنوی که عادتاً قابل تحمل نباشد، از عوامل رافع مسؤولیت کیفری معرفی شده بود؛ چنان‌که در ماده ۳۹ قانون مجازات عمومی سابق آمده: «هرگاه کسی بر اثر اجبار مادی یا معنوی که عادتاً قابل تحمل نباشد، مرتکب جرمی گردد، مجازات نخواهد شد. در این مورد اجبار کننده، به مجازات آن جرم محکوم می‌گردد».

پس از انقلاب، قانون‌گذار در سال ۱۳۶۱ در ماده ۲۹ قانون راجع به مجازات اسلامی، بدون این‌که از اکراه تعریفی ارائه دهد، آن را در کنار «اجبار» و به عنوان یکی از عواملی که از فاعل، رفع مسؤولیت می‌کند، نام برده است؛ بدین بیان: «در جرایم قابل تعزیر، هرگاه کسی بر اثر اجبار یا اکراه که عادتاً قابل تحمل نباشد، مرتکب جرمی گردد، مجازات نخواهد شد، در این مورد، اجبار کننده به مجازات آن جرم محکوم می‌گردد».

در قانون گذاری ۱۳۷۰، قانون‌گذار ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی را جایگزین ماده ۲۹ کرده و با تغییراتی چنین گفته است: «در جرایم موضوع مجازات‌های تعزیری یا بازدارنده، هرگاه کسی بر اثر اجبار یا اکراه که عادتاً قابل تحمل نباشد، مرتکب جرمی گردد، مجازات نخواهد شد. در این مورد، اجبار کننده به مجازات فاعل جرم با توجه به شرایط و امکانات

خاطی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تأدیب از وعظ و توبیخ و تهدید و درجات تعزیر، محکوم می‌گردد».

چنانچه ملاحظه شد، قانون‌گذار، «اکراه» را در این ماده در کنار «اجبار» و در جرایم موضوع مجازات‌های تعزیری یا بازدارنده، موجب رفع مسؤولیت کیفری مرتکب جرم دانسته است؛ البته این اقدام، به این معنا نیست که در سایر جرایم حدی، اکراه در سقوط کیفر مؤثر نباشد، لذا در قانون مجازات اسلامی در موردی اکراه، مؤثر در سقوط مسؤولیت و کیفر معرفی شده است؛ مانند:

زنا

یکی از شرایط تحقق حدّ زنا این است که زانی یا زانیه مختار باشند؛ بنابراین، اگر زانی یا زانیه مکره باشند، حدّ زنا محقق نمی‌شود؛ لذا در ماده ۶۷ قانون مجازات اسلامی آمده است: «هرگاه زانی یا زانیه ادّعا کند که به زنا اکراه شده است، ادّعای او در صورتی که یقین برخلاف آن نباشد، قبول می‌شود».

شرب خمر

دارا بودن اختیار از جمله شرایط تحقق حدّ مسکر است؛ بنابراین، اگر شارب خمر مکره باشد، به حدّ تازیانه محکوم نمی‌گردد؛ لذا در باب حدّ مسکر در ماده ۱۶۶ قانون مجازات اسلامی آمده است: "حدّ مسکر بر کسی ثابت می‌شود که بالغ، عاقل و مختار و آگاه به مسکر بودن و حرام بودن آن باشد".

سرقت

وادر شدن مرتکب به سرقت با تهدید و اجبار، موجب رفع مسؤولیت کیفری است؛ بنابراین، اگر سارق با تهدید و اجبار، مرتکب سرقت شده باشد، سرقت مستوجب حدّ، تحقق نیافته و مرتکب، به مجازات قطع ید محکوم نمی‌گردد. با توجه به بند ۳ ماده ۱۹۸ قانون مجازات اسلامی، یکی از شرایط مهم تحقق سرقت مستوجب حدّ، این است که سارق با تهدید و اجبار وادر به سرقت نشده باشد.

قتل

قانون‌گذار به تبعیت از قول مشهور فقیهان، اکراه را مجوز قتل ندانسته است؛ بنابراین، اگر کسی را وادر به قتل دیگری کنند، قاتل قصاص می‌شود و اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌گردد. ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی در این زمینه مقرر می‌دارد که «اکراه

در قتل و یا دستور به قتل دیگری، مجوز قتل نیست؛ بنابراین، اگر کسی را وادار به قتل دیگری کنند یا دستور به قتل رساندن دیگری را بدهند، مرتکب، قصاص می‌شود و اکراه‌کننده و آمر به حبس ابد محکوم می‌گردند.

مطابق تبصره ۱ این ماده، اگر اکراه‌شونده طفل غیرمتمیز یا مجنون باشد، فقط اکراه‌کننده محکوم به قصاص است؛ و بر حسب تبصره ۲ این ماده، اگر اکراه‌شونده طفل متمیز باشد، نباید قصاص شود، باید عاقله او، دیه را بپردازد و اکراه‌کننده نیز به حبس ابد محکوم است؛ بنابراین، اکراه در قانون مجازات اسلامی همان حکمی را دارد که در فقه، فقیهان فرموده‌اند که اکراه، رافع مسؤلیت کیفری است.

نتیجه

هر انسان عاقل و مختاری، مسؤل اعمالی است که انجام می‌دهد، ولی اگر همان اعمال از روی اکراه انجام گیرد، آن شخص مسؤل نبوده و مجازات نمی‌شود؛ زیرا اکراه یکی از عوامل رفع مسؤلیت است و این موضوع با دلایل اربعه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) ثابت است و قانون‌گذار نیز در قوانین جزایی اسلام به تبعیت از فقه به همین مطلب تصریح دارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. انصاری، مرتضی (۱۳۰۴)، "مکاسب"، تبریز، چاپ خوانساری.
۴. خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۶۸)، "مصباح الفقاهه"، قم، انتشارات وجدانی.
۳. _____ (بی‌تا)، "مبانی تکمله المنهاج"، نجف، مطبعه الآداب.
۵. راغب اصفهانی (بی‌تا)، "مفردات"، بیروت، مکتبه المرتضویه.
۶. زحیلی (بی‌تا)، "الفقه الاسلامی و ادلته"، دمشق، دارالفکر.
۹. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۱)، "وسائل الشیعه"، ج ۱۰، ۱۸ و ۱۹، قم، مؤسسه آل‌البیت.
۷. شیخ صدوق، محمد بن علی (بی‌تا)، "التوحید"، تهران، مکتبه الصدوق.
۸. _____ (بی‌تا)، "خصال"، تهران، مکتبه الصدوق.
۱۰. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۲)، "تهذیب الاحکام"، بیروت، دارالتعارف.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن (بی‌تا)، "مجمع البیان"، تهران، مکتبه الاسلامیه.
۱۲. عوده، عبدالقادر (بی‌تا)، "التشریح الجنایی"، بیروت، دارالکتاب العربی.
۱۳. قبله‌ای خویی، خلیل (بی‌تا)، "قواعد فقه"، تهران، مکتبه الاسلامیه.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۱)، "فروع کافی"، ج ۷، بیروت، دارالتعارف.
۱۵. لنگرودی، محمد جعفر (۱۴۰۸)، "ترمیمولوژی حقوق"، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۱۶. محقق حلی، حسن بن حسن (۱۹۸۱)، "شرایع الاسلام"، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۷. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۰۸)، "کتاب‌البیع"، بیروت، دارالتعارف.
۱۸. _____ (بی‌تا)، "تحریر الوسیله"، قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم.
۱۹. نجفی خوانساری، موسی (۱۳۵۷)، "منیه الطالب"، نجف.
۲۰. نجفی، محمد حسن (۱۹۸۱)، "جواهر الکلام"، ج ۲۱، بیروت، دار احیاء التراث.